

مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران

دکتر محمد منصوری مقدم*

تاریخ پذیرش ۹۲/۲/۲۱	تاریخ دریافت ۹۱/۵/۷
---------------------	---------------------

عربستان سعودی یکی از کشورهای مهم و تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه است که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی خصمانه و تقابل گرایانه‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته است. سؤال مقاله حاضر این است که محرک اصلی رفتار عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران به چه عاملی برمی‌گردد؟ فرضیه نویسنده این است که ادراکات و برداشت‌های هویت‌بنیان عربستان سبب شده تا این کشور سیاستی خصمانه و تقابل‌گرایانه در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کند. مهم‌ترین یافته این مقاله (با رویکردی سازه‌انگاره) آن است که مؤلفه هویت؛ عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی؛ عربستان سعودی؛ جمهوری اسلامی ایران؛ سازه‌انگاری؛ هویت

Archive

* استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس بوشهر؛

E-mail: mansouri@pgu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره هفتادودو، زمستان ۱۳۹۱

مقدمه

عربستان سعودی از کشورهای مهم خاورمیانه است که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، سیاستی خصمانه و تقابلی گرایانه در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده است. مسئولان این کشور که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، سیاستی به نسبت دوستانه در قبال دولت ایران داشتند، اما بلافاصله بعد از پیروزی به صورت محرمانه و با کمک برخی کشورهای عرب در صدد انجام طرح‌هایی برای مقابله با ایران برآمدند. تشکیل «شورای همکاری خلیج فارس» و تأکید بر امنیت جمعی کشورهای عضو برای مقابله با ایران در منطقه، اتخاذ سیاست ائتلاف و اتحاد با ایالات متحده آمریکا و برقراری سیستم دفاعی دریایی و هوایی مشترک با آن کشور، افزایش خریدهای تسلیحاتی و برگزاری مانورهای نظامی مشترک با دیگر کشورها، حمایت گسترده سیاسی، اقتصادی و نظامی از عراق در جنگ تحمیلی با ایران، اتخاذ دیپلماسی ضدایرانی در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، اتخاذ سیاست نفتی مواجهه‌جویانه، قتل عام بیش از چهارصد زائر ایرانی در مراسم حج سال ۱۳۶۶ و قطع روابط دیپلماتیک با ایران در همان سال، حمایت از موضع‌گیری دولت امارات متحده عربی در قضیه جزایر سه‌گانه خلیج فارس، اتخاذ مواضع غیردوستانه و گاهی خصمانه در قبال مسئله هسته‌ای و حمایت از تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران و در نهایت مخالفت و رقابت با سیاست‌های منطقه‌ای ایران در کشورهای همسایه و مناطق هم‌جوار نظیر آسیای مرکزی و قفقاز، لبنان، فلسطین اشغالی، افغانستان، عراق و در سال‌های اخیر همراهی با کشورهای اردن، مصر و امارات در تشکیل جبهه‌ای موسوم به «جبهه سازش» برای مقابله با حزب‌الله و گروه‌های مقاومت، فقط بخشی از سیاست‌های خصمانه دولت عربستان در برابر جمهوری اسلامی ایران بوده است.

اما سؤال این است که چرا عربستان سعودی در همه این سال‌ها سیاست خارجی خصمانه و منازعه‌جویانه‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده است؟ در پاسخ به این پرسش، می‌توان از دو منظر واقع‌گرایی و سازه‌نگاری به این مسئله

نگاه کرد. نظریه پردازان واقع گرا که به نظام اقتدار گریز بین الملل اعتقاد دارند، در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها به تأثیر ساختار نظام بین الملل به ویژه مؤلفه امنیت اشاره می کنند. اما سازه انگاران، که به تأثیر مؤلفه هویت بر سیاست خارجی دولت‌ها تأکید دارند، معتقدند انگاره‌های هویتی مهم ترین عامل مؤثر بر سیاست خارجی دولت‌هاست.

از آنجا که دولت عربستان یکی از دولت‌های هویتی قوی در منطقه خاورمیانه است، تلاش می شود تا از دیدگاه سازه انگاری، که چندان مورد کنکاش قرار نگرفته، به این موضوع نگاه شود. بنابراین فرضیه مقاله حاضر این است که ادراکات و برداشت‌های هویت بنیان؛ سبب شده است تا عربستان سعودی سیاست خارجی خصمانه و تقابلی گرایانه‌ای در برابر ایران اتخاذ کند.

این مقاله به چهار قسمت تقسیم شده است. قسمت اول به دیدگاه الکساندر ونت درباره مؤلفه هویت و ارتباط آن با سیاست خارجی می پردازد. قسمت دوم به مهم ترین مؤلفه‌های هویتی دولت عربستان سعودی اشاره دارد. قسمت سوم نیز به قواعد، هنجارها، انگاره‌ها و ایستارهای نشئت گرفته از هویت دولت عربستان که در تعامل با دولت شیعی ایران معنا پیدا می کند، اشاره دارد و در قسمت چهارم به ادراکات و برداشت‌های هویت بنیان عربستان سعودی در عرصه سیاست خارجی پرداخته می شود و در نهایت جمع بندی و نتیجه گیری می کند.

۱ نظریه سازه انگاری و مسئله هویت

یکی از نظریات مهمی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد حوزه روابط بین الملل شد، نظریه سازه انگاری است. این نظریه که در مقابل نظریه مادیت گرای جریان اصلی روابط بین الملل مطرح شده است، با رد برداشت‌های خرد گرایانه نواقح گرای، دیدگاهی منطقی - اجتماعی به سیاست‌های جهانی ارائه می دهد که بر اهمیت ساختارهای هنجاری، مادی و نقش هویت در ساخت منافع، کنش‌ها و تکوین متقابل کارگزار - ساختار تأکید می کند (Price and

Reus-Smith, 1998: 256).

از بین نظریات سازه‌انگاران روابط بین‌الملل، نظریه الکساندر ونت جایگاه ویژه‌ای دارد. وی در تقسیم‌بندی نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ نظریه خود را ساختارگرایی معنایی می‌داند. در این تقسیم‌بندی؛ ساختارگرایی در مقابل فردگرایی و معناگرایی در مقابل مادی‌گرایی قرار می‌گیرد. منظور از ساختارگرایی این است که ونت به نظام بین‌الملل را اقتدارگرایانه می‌داند اما به دلیل هستی‌شناسی متفاوت، ماهیت و سرشت نظام بین‌الملل را متفاوت از نواقع گراها تصور می‌کنند. ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل ونت بیشتر اجتماعی است تا مادی و از آنجا که بنیان اجتماعی بودن «شناخت مشترک» است به برداشتی معناگرایانه از ساختار با عنوان «توزیع شناخت» منجر می‌شود (ونت، ۱۳۸۴: ۳۱).

به عقیده ونت شناخت در معنای اجتماعی، هرگونه باوری است که کنشگر آن را حقیقی می‌داند. این شناخت می‌تواند خصوصی یا مشترک باشد. شناخت خصوصی شامل باورهایی است که کنشگران منفرد دارند و دیگران ندارند.^۱ اما هنگامی که دولت‌ها با یکدیگر تعامل می‌کنند، باورهایی که به شکل خصوصی داشته‌اند بلافاصله به توزیعی از شناخت تبدیل می‌شود که می‌تواند تأثیرات خصوصیتی و رفتاری جدیدی به وجود آورد. بنابراین با تعامل، این باورها به توزیعی از شناخت تبدیل می‌شود که الکساندر ونت از تعبیر «فرهنگ» برای توصیف آن استفاده می‌کند (همان: ۲۰۶-۲۰۵). این گونه ساختار اجتماعی و فرهنگی در میان کنشگران به صورت‌های مختلفی مانند قوام بخشیدن به هویت‌ها و منافع، کمک به کنشگران برای یافتن راه‌حل‌های مشترک در مشکلات، تعریف انتظارات برای رفتارها، تکوین تهدیدات و ... نمود پیدا می‌کند (همان: ۳۶).

ونت معتقد است بنیادی‌ترین واقعیت درباره نظام بین‌الملل، ساختار اجتماعی یا فرهنگی نظام است که گاهی به شکل نهادینه و در قالب هنجارها، قواعد یا نهادهای

۱. این نوع شناخت اغلب از ملاحظات داخلی یا ایدئولوژیک ریشه می‌گیرد و در اینکه دولت‌ها چگونه وضعیت‌های بین‌المللی را قالب‌بندی و منافع ملی خود را تعریف می‌کنند عاملی تعیین‌کننده است.

مشترک ظاهر می‌شود و گاهی به شکل غیرنهادینه است؛ ضمن آنکه می‌تواند جنبه تعارض آمیز و یا همکاری‌جویانه داشته باشد. به بیان دیگر، این نوع از فرهنگ می‌تواند جنبه‌هایزی، لاک‌ی و کانتی داشته باشد.

از مجموع دیدگاه الکساندر ونت درباره سیاست بین‌الملل مشخص می‌شود که هویت مهم‌ترین مؤلفه در تعیین سیاست خارجی دولت‌هاست. از دیدگاه وی، هویت خصوصیت و یا ویژگی‌ای است که دولت‌ها به‌عنوان کنشگران نیت‌مند دارند و موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری آنها می‌شود. به عبارتی هویت یک ویژگی ذهنی در سطح واحد است که ریشه در فهم کنشگران از خود دارد و در چارچوب جهانی خاص که به‌طور اجتماعی ساخته شده است، معنا پیدا می‌کند (همان: ۳۲۶). به عقیده وی هویت پدیده‌ای است که در رابطه خود - دیگری شکل گرفته و قوام پیدا می‌کند و پدیده‌ای پیشینی نیست، بلکه در فرایند تعامل ایجاد شده و بر منافع و ترجیحات افراد و دولت‌ها تأثیر می‌گذارد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۲ و ۳۴۹). به بیان دیگر، هویت واجد یک ویژگی بین‌ذهنی^۱ و نظام‌محور است که در فرایند تعاملات اجتماعی دولت‌ها با یکدیگر شکل می‌گیرد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶).

از دیدگاه ونت، هر کدام از دولت‌ها در نظام بین‌الملل همانند افراد جامعه، نوعی هویت دارند که به رفتار آنها در نظام بین‌المللی شکل می‌دهد و پیش‌بینی رفتار آنها را امکان‌پذیر می‌کند. این هویت که در طول تاریخ و در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل گرفته و عاملی مؤثر در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی است، عبارت‌اند از: هویت جمعی پیکروار، هویت نوعی، هویت نقشی و هویت جمعی (همان).

مهم‌ترین نتیجه ونت از بحث هویت، ارتباطی است که این هویت‌ها با منافع پیدا می‌کنند. به عقیده وی، هر چهار نوع هویت جمعی پیکروار، نوعی، نقشی و جمعی تعیین‌کننده منافع هستند. البته ونت میان هویت و منافع تمایز قائل می‌شود و معتقد است که نمی‌توان هویت‌ها را به منافع تقلیل داد؛ زیرا «هویت‌ها به این مطلب که کنشگران کیستند یا

1. Intersubjective

چیستند اشاره دارند. آنها انواع اجتماعی یا وضع موجود را نشان می‌دهند. [اما] منافع به آنچه کنشگران می‌خواهند اشاره دارد. آنها انگیزه‌هایی را نشان می‌دهند که به تبیین رفتار کمک می‌کنند. ... منافع مستلزم وجود هویت است زیرا یک کنشگر تا وقتی نداند که چه کسی است، نمی‌داند چه می‌خواهد. او میان منافع عینی و ذهنی تفکیک قائل می‌شود. «منافع عینی نیازها و الزامات کارکردی هستند که تأمین آنها برای بازتولید هویت ضروری است. هر چهار نوع هویت برای بازتولید خود این نیاز را دارند» (همان: ۳۲۶-۳۲۷).

برای مثال، عربستان سعودی نمی‌تواند بدون داشتن سازوکارهای قدرت یک دولت باشد (جمعی پیکروار)، نمی‌تواند بدون اجرای اصول و ارزش‌های اسلامی یک دولت اسلامی باشد (نوعی)، نمی‌تواند بدون سیطره بر شبه‌جزیره عرب، یک هژمون منطقه‌ای باشد (نقش) و نمی‌تواند بدون همبستگی با دولت‌های عربی عضوی از جهان عرب باشد (جمعی). این نیازها عینی‌اند، به این معنا که اگر دولت عربستان سعودی آگاه نباشد وجود دارند و اگر تأمین نشوند، هویت‌هایی که این منافع حافظ آنها هستند پابرجا نمی‌مانند. اما نوع دیگری از منافع هستند که الکساندر ونت آنها را ذهنی می‌داند. منافع ذهنی باورهایی هستند که کنشگران در مورد چگونگی تأمین نیازهای هویتی خود دارند که انگیزه مستقیم رفتار محسوب می‌شوند. از منافع ذهنی با عنوان ادراکات و برداشت‌های هویت‌بنیان نیز می‌توان نام برد. در مجموع می‌توان گفت الکساندر ونت، هویت را مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده رفتار خارجی دولت‌ها می‌داند که در فرایندی تعاملی و در چارچوب شناخت مشترک شکل گرفته است.

۲ مؤلفه‌های هویتی عربستان سعودی

امروزه عربستان سعودی یکی از دولت‌های مهم و مؤثر نظام بین‌الملل به‌ویژه در منطقه حساس و راهبردی خلیج فارس است که از خصوصیات، ویژگی‌ها و هویت خاصی برخوردار است. اگرچه در این کشور معیار تعیین هویت متفاوت است و معیارهایی مانند منطقه سکونت (حجاز، نجد، عسیر و شرقیه)، دین یا فرقه (شیعه، سنی و شاخه‌های آن یعنی حنبلی، وهابی، جعفری،

اسماعیلی، مالکی و شافعی) یا قبیله (عنیزه، شمر، قحطان و غمید) می‌توانند معیار تعیین هویت باشند، اما در خارج از عربستان، به‌ویژه در تعامل با دولت شیعی ایران، می‌توان به موارد عربیت، وهابیت، نظام سلطنتی و نفت به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی آن کشور اشاره کرد که جزء هویت‌های نوعی الکساندر ونت محسوب می‌شود.

۱. عربیت: نژاد و زبان دو وجه اساسی هویت کشورها را تشکیل می‌دهد که از این نظر عربستان سعودی ویژگی منحصر به فردی دارد. بحری معتقد است عربیت و ساختار اجتماعی غالب آن یعنی قبیله‌گرایی هسته اصلی هویت کشور عربستان سعودی است: «هسته اصلی هویت اجتماعی دولت عربستان سعودی قبیله‌گرایی و این احساس است که جمعیت آن کشور، تبار (دودمان) و پیوند نسبی (خویشاوندی) مشترکی دارند» (Bahry, 2009: 2). در واقع، مردم عربستان خود را متعلق به نژاد سامی و ملت عرب می‌دانند؛ نژادی که در پهنه جغرافیایی خاورمیانه و شمال آفریقا گسترده شده است.

در این باره فوییه معتقد است: «در سرزمینی که خاک خوب ندارد، طبیعی است که روابط بر اساس خون تنظیم شود و روابط خویشاوندی بیش از روابط ملکی اهمیت یابد. قبایل حتی وقتی در یک مکان و یک‌جا باهم زندگی می‌کنند خود را از یکدیگر متمایز می‌دانند و اصل و نسب خود را متفاوت می‌بینند» (فوییه، ۱۳۶۷: ۱۷).

۲. اسلام وهابی: از آنجا که دین ریشه اصلی هویت و فرهنگ یک جامعه است، می‌تواند به‌عنوان یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی دولت‌ها به‌شمار آید. این امر به‌ویژه در دولت عربستان بیشتر صدق می‌کند؛ زیرا از یک طرف بر جامعه‌ای مسلط است که برای اولین بار پذیرای دین مبین اسلام بوده و میزبان مقدس‌ترین اماکن مذهبی جهان اسلام (مکه و مدینه) است و از طرف دیگر حکومتی که در اوایل قرن بیستم در آن سرزمین برپا شد دولتی است که با توسل به اسلام و آیین وهابیت به قدرت رسیده است. نقش دین در شکل‌گیری هویت دولت عربستان به حدی مهم است که برخی نویسندگان برای این کشور «هویتی متمایز» قائل هستند (درایسدل و بلیک، ۱۳۶۹: ۲۸۶).

از میان شاخه‌های مختلف دین اسلام، دولت عربستان سعودی «دولت اسلامی سنی وهابی» شناخته می‌شود که تعصب شدید مذهبی، عدم تسامح و سخت‌گیری در امور دینی دارد. وهابیون خود را پیرو محمد بن عبدالوهاب می‌دانند؛ فردی که در اواسط قرن هجدهم جنبشی مذهبی به وجود آورد و بر مبارزه با شرک، خرافات و بازگشت به سلف صالح تأکید می‌کرد و با هرگونه نوآوری و توسل به عقل، فلسفه، اجتهاد، تفسیر قرآن، تصوف و عرفان با عنوان بدعت مخالفت می‌کرد.

۳. نظام سلطنتی: یکی دیگر از شاخص‌های هویتی دولت‌ها نوع نظام سیاسی آنهاست که بدون شک تأثیرات قابل توجهی بر رفتار خارجی‌شان دارد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶). در واقع، ساختار قدرت و حاکمیت درون هر کشور با هویتی که در صحنه خارجی از خود به نمایش می‌گذارد پیوند وثیقی دارد. یک بعد این پیوند به دایره نخبگان و حاکمان سیاستگذاری اشاره دارد که مناصب حکومتی را در اختیار دارند و به امر سیاستگذاری خارجی مشغول‌اند و بعد دیگر که به منابع قدرت و حاکمیت می‌پردازد، روشن‌کننده اهداف و تعیین‌کننده ابزارهایی است که دولت‌ها در مناسبات بین‌المللی به کار می‌گیرند.

نوع نظام سیاسی عربستان از ابتدا سلطنتی بوده و به عقیده نیبلاک تغییر چندانی در ساختار و منابع قدرت آن به وجود نیامده است (Niblock, 2006: 21). کچیچیان معتقد است که نوشته‌های حنبلی جواز ظهور این نوع نظام سیاسی را در ازای سوگند پادشاه به اجرای اصول اسلامی صادر کرده است (Kechichian, 2000: 49).

بررسی نظام سیاسی عربستان سعودی نشان می‌دهد که ساختار قدرت این کشور بر پایه و نهادهایی قرار دارد که به دو گونه رسمی و غیررسمی به ایفای نقش می‌پردازند. ساختارهای رسمی قدرت که در قانون اساسی به آن اشاره شده، نهادهای آشکار و رسمیت‌یافته‌ای هستند که مبتنی بر قوانین مدون و شرح وظایف دقیق و مشخصی است. اما در این کشور ساختارهای غیررسمی قدرت نیز وجود دارند؛ اگرچه در قانون اساسی به آنها اشاره نشده، ولی بنا به عرف و سنت در فرایندهای تصمیم‌گیری از قدرت چشمگیری

برخوردارند. نهادهای سلطنتی، مذهب، شورای وزیران و مجلس مشورتی در زمره ساختارهای رسمی قدرت‌اند، درحالی‌که شوراهای خاندان، بیعت، رؤسا و شیوخ قبایل - هر کدام با شرح وظایف مشخص - از ساختارهای غیررسمی قدرت محسوب می‌شوند. بنابراین، مردم و نهادهای مدنی جایگاهی در ساختار قدرت این کشور ندارند.

۴. نفت خیز بودن: یکی دیگر از مؤلفه‌های هویتی دولت پادشاهی عربستان، برخورداری از بزرگ‌ترین منابع و ذخایر نفت جهانی است. براساس گزارش سالنامه جهانی نفت و گاز در سال ۲۰۰۹، این کشور تقریباً ۲۶۷ میلیارد بشکه ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد؛ یعنی چیزی معادل یک پنجم (و طبق برخی آمارها یک چهارم) ذخایر نفتی شناخته شده جهان که حدود دوسوم آن نفت سبک، فوق سبک و سوپر سبک و بقیه آن نفت متوسط و سنگین است. اکنون عربستان بیشترین ظرفیت تولید نفت^۱ و بزرگ‌ترین حوزه‌های نفتی ساحلی و غیرساحلی^۲ را در اختیار دارد (Bahgat, 2003: 455).

به عقیده جودت بهجت عربستان یکی از پایین‌ترین هزینه‌های تولید نفت را در جهان دارد.^۳ زمانی که ریاض بخواهد بر منابع یا ظرفیت تولید خود بیفزاید، مزیت بالایی است. این کشور یک‌دهم دلار در هر بشکه را به کشف و توسعه منابع جدید اختصاص می‌دهد، درحالی‌که همین هزینه در مناطق دیگر حدود چهار دلار در هر بشکه است. بنابراین، می‌توان گفت هزینه توسعه ظرفیت اضافی در عربستان، کمترین میزان ممکن است. این کشور دسترسی خیلی خوبی نیز به دریا دارد از این‌رو زیرساخت‌ها و تأسیسات خطوط لوله انتقال نفت؛ حوزه‌های نفتی را به پایانه‌های دریایی و سکوها‌ی بارگیری در خلیج فارس و دریای سرخ متصل می‌کند. به‌علاوه بیشترین ظرفیت تولید نفت جایگزین در عربستان سعودی قرار دارد که یک دارایی راهبردی مهم برای دولت است؛ زیرا با هر وقفه ناگهانی

۱. تولید عربستان در سال ۲۰۰۸ روزانه ۱۰/۵ تا ۱۱ میلیون بشکه نفت بوده است.

۲. حوزه‌های نفتی الغوار و السفانیه.

۳. ۱/۵ دلار (یک دلار و پنجاه سنت) در هر بشکه در مقایسه با متوسط جهانی پنج دلار و حتی بیشتر در کشورهای دیگر.

در عرضه نفت دولت می‌تواند در زمان خیلی کوتاه شکاف بین عرضه و تقاضا را پر کند (Ibid.: 455-456).

بنابراین، عربستان سعودی یک دولت عربی سنی وهابی سلطنتی است که از قدرت نفتی چشمگیری برخوردار است. این دولت در منطقه‌ای قرار دارد که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت فارسی شیعی حاضر است. به بیان دیگر، هر دو کشور در یک مجموعه امنیتی قرار گرفته‌اند. اینکه چگونه این هویت بر سیاست خارجی عربستان سعودی تأثیر می‌گذارد، مطلبی است که در قسمت بعدی به آن اشاره شده است.

۳ مبانی بین‌ذهنی هویتی عربستان سعودی در تعامل با جمهوری اسلامی ایران
مهم‌ترین روش تأثیر مؤلفه هویت بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران، شکل دادن به مبانی بین‌ذهنی است که منظور؛ قواعد، هنجارها، رویه‌ها، انگاره‌ها و ایستارهای نشئت گرفته از هویت عربستان است که در فرایند تعامل با نیروهای داخلی و خارجی به‌ویژه دولت جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته‌اند. این مبانی بسیار گسترده و متعددند که از آن میان، به موارد ذیل اشاره می‌شود:

۳-۱ تعصب و قبیله‌گرایی

از آنجا که ساخت اجتماعی غالب در عربستان سعودی قبیله‌گرایی است؛ ارزش‌ها، هنجارها و انگاره‌های ذهنی - قبیله‌ای یکی از پایه‌های اصلی فرهنگ سیاسی آن کشور را تشکیل می‌دهد. بدون شک یکی از این ارزش‌ها و هنجارها تعصب و قبیله‌گرایی است. تعصب یا به اصطلاح عربی «عصبیه»، به منزله روح قبیله است که فرد را نسبت به قبیله خود وابسته می‌کند (حی‌تی، ۱۳۴۴: ۳۸). به عبارتی، تعهد و مسئولیت مشترک افراد در دفاع از منافع قبیله تعصب نامیده می‌شود که به دو شکل درون‌قبیله‌ای و فراقبیله‌ای خود را نشان می‌دهد. در این باره النعیم می‌گوید: «در جامعه قبیله‌ای عربستان سعودی می‌توان به دو نوع هویت

اشاره کرد: استعبادی^۱ و توسلیه^۲. هویت استعبادی یا تمایزگذاری خصلتی است که به دوری از دیگران منجر می‌شود. در اینجا، هویت به‌عنوان ابزاری برای تخریب و آسیب رساندن به دیگران به کار می‌رود. اما هدف هویت توسلیه یا هویت پیوندی و اتصالی، رسیدن به دیگران است» (Baroni, 2007: 10).

در نوع اول، هویت افراد نشئت گرفته از قبیله است از این‌رو اعضای قبیله بر نام مشترک خویش که عنوان قبیله است کلمه «بنی» را اضافه و خود را از دیگران متمایز می‌کنند. بحری معتقد است: «قبیله‌گرایی یک هویت انحصاری^۳ است»، به این مفهوم که ساخت اجتماعی - فرهنگی قبیله؛ افراد غیرعضو را مستثنا می‌کند: «این ایده که فردی از بیرون عضو قبیله شود، در جامعه قبیله‌ای شناخته شده نیست. فرایند پذیرش یک خارجی به‌عنوان شهروند، در جوامع با جهت‌گیری قبیله‌ای مفهومی ناآشناست» (Bahry, 2009: 2). لورنس نیز در کتاب خود می‌نویسد: «یک خارجی همیشه در میان قوم عرب یک خارجی محسوب می‌شود و [اعراب] هرگز خارجیان را از خود نمی‌دانند» (لورنس، ۱۳۶۹: ۵۳). از این‌رو، تأکید بر هویت قبیله‌ای و خانوادگی شیوه‌ای برای حفظ انسجام و پیوستگی محلی و دور نگه داشتن خارجیان است.

تا اواسط دهه اول قرن بیستم، هویت تمایزگذاری وجه غالب فرهنگ سیاسی جامعه عربستان سعودی بود. اما سپس با طرح اندیشه‌های وطنی، این ارزش و هنجار وجهی مهم‌تر تحت عنوان هویت پیوندی پیدا کرد که به برقراری و حفظ پیوندهای فراقبیله‌ای و تشکیل دولت‌های ملی منجر شد. با این حال، جامعه عرب نتوانست از خصوصیات و ویژگی‌های هویت تمایزگذاری رهایی یابد. خدوری، یکی از اندیشمندان عرب، معتقد است: «در مقایسه با دیگر گروه‌های قومی - فرهنگی سرزمین‌های اسلامی، شاید عرب‌ها تنگ‌نظرترین و فردگراترین گروه‌ها باشند. آنان در شرایط عادی وفاداری‌های کوتاه‌بینانه، ماهیتاً قبیله‌ای یا محلی، از خود نشان می‌دهند. برخلاف ظاهر فروتنانه و رفتار آرامش‌خواهانه مردمی سبتر،

1. Huwiyah Istabadi
2. Huwiyah Tuwasuliyah
3. Exclusive

ستیزه‌جو و بسیار حساس هستند که ممکن است عواطف لطیف آنها در لحظه‌های پرهیجان به بالاترین حد برسد. در صورت نبود یک انگیزه درونی و بیرونی مؤثر، بر بازگشت به حسادت‌های محلی یا حالت جنگ میان قبیله‌ها تمایل پیدا می‌کنند. اما وقتی اندیشه یا آرمانی تحریک‌کننده پندارها و ابتکارهایشان را برانگیزد، وفاداری‌های کوتاه‌بینانه آنها فوراً فروکش می‌کند، به طوری که حتی جایشان را به دیگر وفاداری‌ها می‌دهند و برای اجرای وظیفه‌ای که بدان فراخوانده شده‌اند، به پا می‌خیزند» (خدوری، ۱۳۶۹: ۳۲).

اما وجه مهم‌تر تعصبات قومی - قبیله‌ای برقراری و حفظ پیوندهای فراملی است که از اواسط قرن بیستم، در بیشتر جوامع عربی به عنصری مؤثر در تشکیل دولت‌های ملی و نهادهای فراملی تبدیل شد. امروزه بیشتر از ۲۲ دولت عربی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا زندگی می‌کنند. این دولت‌ها که هسته اصلی نظام منطقه‌ای خاورمیانه را تشکیل می‌دهند (در مقابل هسته پیرامون که شامل ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی می‌شود)، تلاش دارند تا هویتی واحد از خود به نمایش گذارند. آنها تقریباً احساس می‌کنند که به جامعه مذهبی، نژادی و زبانی خاصی تعلق دارند (Ibrahim, 1998: 229-230).

در واقع، دولت‌های عربی که بیشتر پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی تشکیل شده‌اند تا حدود زیادی شباهت‌های زبانی و فرهنگی خود را حفظ کرده‌اند. به اعتقاد هینه بوش آنچه هویت عربی را زنده نگه داشته است «خاطرات تاریخی عظمت و شوکت گذشته و نیز تجربه موفقیت در هنگام وحدت بوده است» (هینه بوش، ۱۳۹۰: ۶۸ و ۷۰). مجموعه این عوامل سبب شده است تا هویت فراملی عربیسم از لحاظ عاطفی برای بسیاری از مردم الزام‌آورتر از هویت‌یابی از طریق دولت‌های ملی شود.

اهمیت مؤلفه عربیت در سرنوشت سیاسی اعراب به حدی است که در قوانین اساسی کشورهایشان به آن اشاره شده است. ایوبی به نقل از جبور به سیزده قانون اساسی عربی اشاره کرده که ملت را به معنای ملت عرب تعریف کرده است (Ayubi, 1995: 149). در قانون اساسی عربستان سعودی نیز این موضوع آمده است. برای مثال در ماده (۲۵) قانون

اساسی این کشور، دولت موظف شده است برای دستیابی به «آمال امت عرب و اسلام برای همبستگی و وحدت کلمه و تقویت روابط با کشورهای دوست» تلاش کند. همچنین در ماده (۲۹) نیز حکومت موظف شده «از علم، فرهنگ و ادب پاسداری، پژوهش علمی را ترویج، از میراث اسلامی و عربی پشتیبانی و در راستای تمدن عربی، اسلامی و انسانی مشارکت نماید» (دفتر توافقات بین‌المللی، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۵).

بنابراین، قبیله‌گرایی و عرب‌گرایی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی دولت عربستان سعودی است که بر رفتار این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران، که برای اعراب «دیگری» محسوب می‌شود، تأثیر منفی می‌گذارد.

۲-۳ سلفی‌گری

سلفی‌گری یکی دیگر از ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی دولت و ملت عربستان است که تأثیر زیادی بر رویکرد و ادراک آنها نسبت به جمهوری اسلامی ایران دارد. اگرچه عنصر عربیت ویژگی مشترک هویتی همه کشورهای عربی محسوب می‌شود، اما سلفی‌گری ویژگی خاص هویتی دولت عربستان سعودی است. سلفی‌گری در لغت به معنای تقلید از گذشتگان، کهنه‌پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است، و در اصطلاح نام فرقه‌ای است که معتقد به دین اسلام هستند، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین دارند. آنان معتقدند که عقاید اسلامی باید به همان نحوی بیان شوند که در دوران صحابه و تابعین گفته می‌شد. محمد ابوزهره در بیان عقاید این نحله در *تاریخ المذاهب الاسلامیه* می‌نویسد: «هر عملی که در زمان پیامبر (صل) وجود نداشته و انجام نمی‌شد بعداً نیز نباید انجام شود» (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۵۱: ۵۱۰). به این معنا که عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فراگرفت و علماً نباید به طرح ادله‌ای غیر از آنچه که قرآن می‌گوید، پردازند. در اندیشه سلفیون، برخلاف شیعیان، روش‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و فقط نصوص قرآن، احادیث و ادله مفهوم از نص قرآن برای آنان حجت است.

محمد سعید رمضان البوطی، در کتاب *سلفیه: بدعت یا مذهب* درباره سلفیون و

تفکرات آنها می‌گوید؛ سلفیه پدیده‌ای است که انحصارطلبانه مدعی مسلمانی است و همه را جز خود، کافر می‌داند؛ فرقه‌ای خودخوانده که با به تن کردن جامه انتساب به سلف صالح و با طرح ادعای وحدت در فضای بی‌مذهب، با بنیان وحدت مخالف است. وی در ادامه بیان می‌کند: «سلفیه دستی به دعوت بلند می‌کند و می‌گوید: بیایید با کنار گذاشتن همه مذاهب به سوی یگانه شدن برویم. اما با دست دیگر شمشیر تکفیر برمی‌کشد و مدعی می‌شود که با حذف دیگران از جامعه اسلامی و راندن آنان به جمع کفار، جامعه اسلامی را یک دست می‌کند» (البوطی، ۱۳۷۵: ۲۷۷).

بنابراین، سلفیه با احیای روح خشونت و تعصب راه حقیقت‌یابی و روشنگری را می‌بندد. شعار وهابیت این است: «یا داخل گروه وهابی شو، یا جزایت کشتن است و برای زنان بی‌سرپرست شدن و برای کودکان یتیمی» (مسجدجامعی، ۱۳۸۰: ۱۳ و ۲۶). از این رو، وجود این هنجار در فرهنگ سیاسی - مذهبی عربستان سعودی سبب می‌شود تا این کشور سیاست خارجی خصمانه و تقابلی گرایانه‌ای در قبال دولت شیعی ایران اتخاذ کند.

۳-۳ جهاد با کافران و بدعت‌گرایان

یکی دیگر از انگاره‌های فرهنگی - مذهبی خاص جامعه عربستان سعودی که ناشی از تفکر مذهبی آنهاست، تکفیرگرایی و جهاد با کافران و بدعت‌گرایان است که ابن تیمیه آن را در آغاز دعوت خویش پردازش کرد. بدعت در اصطلاح شرعی به این معناست که انسان امر خارج از دین را در دین وارد و یا مسئله غیردینی را دینی قلمداد کند. اما ابن تیمیه دایره بدعت را گسترش داد. از نظر وی هر چیزی که در زمان پیامبر (ص) و سلف صالح نبوده، (به‌ویژه بسیاری از اعمال عبادی شیعیان)، بدعت است. مانند سجاده پهن کردن برای نماز، دعای مشترک امام و مأموم بعد از نماز و ... بنابراین برای محو آنها باید شمشیر به دست گرفت.

در واقع، ابن تیمیه جهاد را جزو ارکان دین قرار داد. وی در کتاب *السیاسة الشرعية* با ذکر آیات متعددی از قرآن درباره جهاد نتیجه می‌گیرد که جهاد عملی است که هر مسلمان

مؤمن می تواند انجام دهد. از نظر وی، ویژگی واقعی هر انسان نه در ریاضت و تقوای فردی، بلکه در جهاد بروز پیدا می کند و حتی جهاد بر حج، نماز و روزه نیز برتری دارد. محمدبن عبدالوهاب نیز به تبعیت از ابن تیمیه جهاد را امری ضروری تلقی می کرد به طوری که در پیمان اول خود با محمدبن سعود در سال ۱۷۴۴ از وی سوگند می گیرد که برای نشر تفکرات سلفی به جهاد برخیزد (Al-Rashid, 2002: 17).

امروزه اهمیت هنجار جهاد در آیین مذهبی عربستان سعودی تا بدان حد است که در پرچم آن کشور نیز هویدا است. شمشیری که به شکل افقی در قسمت پایین پرچم ترسیم شده نمادی از جنگ مقدس است که پایه تشکیل حکومت سعودی بوده است. بنابراین در آیین مذهبی این کشور جهاد یکی از تکالیف پنج گانه مسلمانان است (Wynbrandt, 2004: 189).

۳-۴ شیعه ستیزی

یکی دیگر از ایستارهای متبلور از آیین وهابیسیم، خصومت بی حد و حصر آنها با شیعیان است. آنها شیعیان را بدعت گر، رافضی و کافر تلقی می کنند و ریختن خونشان را مباح می دانند. شیعه ستیزی وهابیون هم جنبه نظری و هم عملی دارد. درباره جنبه نظری، کتب متعددی به رشته تحریر در آمده اند که در آن شیعیان مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند، که می توان به کتاب *منهاج السنه فی نقض الکلام الشیعه القدریه* ابن تیمیه اشاره کرد. این کتاب در رد *منهاج الکرامه* علامه حلی نگارش شده است. وی در این کتاب تلاش کرد تا شیعه را یک جریان سیاسی مرتبط با یهود و دشمن اسلام معرفی کند (ناظمی قره باغ، ۱۳۹۰: ۶۲).

محمدبن عبدالوهاب نیز در *التوحید*، تفکرات و عقاید شیعه را شرک تلقی کرده است. وی در این کتاب بیان کرده است: «کسی که در کفر شیعه شک کند، کافر است». بنابراین، از ویژگی های فرهنگی فرقه وهابیت، قشری گرایی و تعصب خشک آن به خصوص در ضدیت با اهل تشیع است (مسجدجامعی، ۱۳۸۰: ۴۲).

از نظر عملی نیز وهابیون چندین بار شیعیان را قتل عام کرده‌اند. در دهه اول قرن نوزدهم (سال‌های ۱۸۰۲-۱۸۰۱)، شهرهای سوریه و کربلا چندین بار مورد حمله وهابیون قرار گرفت و تعداد زیادی از شیعیان به قتل رسیدند (همان: ۶۳-۶۲؛ فراتی، ۱۳۷۸: ۲۰۱-۲۰۰). در دوران اخیر نیز از زمانی که وهابیون در سال ۱۹۱۳ منطقه الحساء را اشغال کردند، شیعیان را مورد آزار و اذیت قرار داده و از برگزاری مراسم عاشورا جلوگیری می‌کنند. عبدالعزیز ابن سعود نیز بعد از اشغال شهرهای مکه و مدینه در سال ۱۹۲۵ تمامی گنبدها، ضریح‌ها و قبوری را که در آنجا بود، تخریب کرد.

دولت عربستان سعودی نیز نسبت به شیعیان جامعه خود تبعیض روا می‌دارد و آنان را از تحصیل در مراکز آموزشی و استخدام در ارتش و مشاغل حرفه‌ای منع می‌کند و حتی در پاسخ به اعتراضات آنها از اهرم سرکوب استفاده می‌کند (Wynbrandt, 2004: 242; Jones, 2006: 213-214). کشتار حجاج خانه خدا در سال ۱۳۶۶ نیز یکی دیگر از اقدامات ضد شیعی دولت سعودی بوده است.

۳-۵ بی‌اعتمادی نسبت به ایرانیان

دولت عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران، به شدت بی‌اعتماد است. این بی‌اعتمادی نتیجه تفاوت‌های قومی، مذهبی و ایدئولوژیکی متعددی است که میان دو کشور وجود دارد. این تفاوت‌ها ریشه در شکست ایران از اعراب دارد. اگرچه ایران از نظر نظامی و سیاسی به اشغال اعراب درآمد، اما در امپراتوری عرب - اسلامی جذب نشد و خصوصیات فرهنگی، قومی و زبانی خود را حفظ کرد (The Cambridge History of Iran, 1975). مسلمان شدن ایرانیان نه تنها اعراب را به آنها نزدیک نکرد، بلکه از زمان پذیرش مذهب شیعه از سوی ایرانیان، آنها را از یکدیگر جدا کرده است؛ زیرا سنی‌ها شیعیان را بدعت‌گذاران یا رافضیان می‌شناسند. حتی برخی از آنان جنبش شیعیان را توطئه‌ای^۱ ضد مکتب اسلام تلقی

1. Conspiracy

می‌کنند. بر همین اساس چون اسلام اولین بار بر قوم عرب نازل شده است، آنان برای خود حق و مقام ویژه‌ای در جهان اسلام قائل‌اند (Enayat, 1982: 33).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران با ماهیت شیعی خود، بی‌اعتمادی مسئولان سعودی را تشدید کرد. آنها معتقدند انقلاب اسلامی، نه تنها دیدگاه‌هایشان را درباره خلیج فارس و منافعشان در منطقه تغییر نداده است، بلکه به‌رغم بدنامی تمایلات ناسیونالیستی در ایران بعد از انقلاب، این کشور به‌طور هم‌زمان از سیاست ناسیونالیستی - ایدئولوژیکی در منطقه پیروی می‌کند. درحقیقت، حکومت ایران، همانند نظام قبلی، خواهان حفظ نام تاریخی خلیج فارس، سیطره بر منطقه، رد هرگونه گروه‌بندی منحصرأ عربی در منطقه، نظیر شورای همکاری خلیج فارس است. ایران همچنین با توسل به مؤلفه ایدئولوژی از گروه‌های شیعی، گروه‌های مقاومت سنی و جنبش‌های انقلابی منطقه حمایت می‌کند.

درمجموع می‌توان گفت مبانی بیناذهنی هویت دولت عربستان که در تعامل و تقابل با دولت شیعی ایران شکل گرفته‌اند، سبب شده تا این کشور از ابتدای دهه ۱۹۸۰ سیاست خصمانه و تقابل‌گرایانه‌ای در قبال جمهوری اسلامی ایران در پیش گیرد. در ادامه تلاش می‌کنیم تا فرایند تأثیرگذاری این مبانی را بر سیاست خارجی آن کشور نشان دهیم.

۴ ادراکات و برداشت‌های هویت‌بنیان عربستان در عرصه سیاست خارجی

مؤلفه‌ها و مبانی بیناذهنی هویتی دولت عربستان به دو طریق بر سیاست خارجی آن کشور تأثیر می‌گذارد. اول اینکه، مؤلفه هویت عربی - وهابی دولت عربستان سبب می‌شود که با دولت شیعی ایران روابط خصمانه داشته باشد یا حداقل روابط دوستانه‌ای نداشته باشد. درواقع، ادراکات و برداشت‌های آل‌سعود از تعارضات هویتی دولتشان با جمهوری اسلامی ایران، تأثیر بسیاری در تبیین جهت‌گیری سیاست خارجی آن کشور داشته است.

دوم اینکه، به قول الکساندر ونت، مؤلفه‌ها و مبانی بیناذهنی هویتی دولت عربستان سعودی به «هویت نقشی» ختم می‌شود که با «هویت نقشی» جمهوری اسلامی ایران در

تقابل قرار می‌گیرد. نقشی که امروزه عربستان سعودی در سطوح مختلف جغرافیایی شبه‌جزیره عرب، خلیج فارس، خاورمیانه، شاخ آفریقا و نظام بین‌الملل و سطوح سیاسی و مذهبی جهان اسلام، دنیای عرب و سازمان اوپک برای خود قائل است، ناشی از هویت آن کشور است. این نقش‌های هویتی عبارت‌اند از: سیطره و هژمونی بر شبه‌جزیره عرب، حفظ وضع موجود و مقابله با نیروها، جنبش‌ها و حکومت‌های انقلابی و تندرو و همچنین برقراری موازنه در مقابل دو قدرت برتر ایران و عراق در منطقه خلیج فارس، ایفای نقش برادر بزرگ‌تر در منطقه خاورمیانه و مقابله با دولت‌های انقلابی و رادیکال این منطقه، ایفای نقش رهبری در سازمان اوپک، جهان اسلام و اتحادیه عرب.

هویتی که عربستان سعودی در این سطوح و مناطق از خود نشان می‌دهد، با هویت نقشی که جمهوری اسلامی ایران در این مناطق برای خود قائل می‌باشد، در تقابل است. برای مثال، جمهوری اسلامی ایران مدعی است به دلیل داشتن ظرفیت بالای انسانی، اقتصادی و نظامی باید یکی از قدرتهای اصلی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه لحاظ شود. همچنین ایران در پی آن است که مناسبات خود را با کشورهای عربی به‌ویژه شیخ‌نشین‌های خلیج فارس گسترش دهد. ضمن اینکه می‌خواهد از سازمان اوپک در راستای منافع کشورهای تولیدکننده نفت استفاده کند. اما مهم‌ترین نقطه برخورد جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی در حوزه جهان اسلام نمود پیدا می‌کند. در این حوزه جمهوری اسلامی ایران مشروعیت هویتی، سیاسی و مذهبی دولت سعودی را به چالش کشیده است.

بنابراین دولتی که در دهه ۱۹۶۰-۱۹۵۰ متحد اصلی عربستان سعودی در مبارزه با پان‌عریسم و سوسیالیسم و در دهه ۱۹۷۰ مؤتلف آن کشور در حفظ امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس بود، در دهه ۱۹۸۰ به رقیبی تمام‌عیار تبدیل شد. در واقع، ابتدای دهه ۱۹۸۰ آغاز چالش هویتی جمهوری اسلامی ایران با دولت عربستان سعودی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، نظامی سیاسی‌ای در ایران شکل گرفت که از هر نظر دولت عربستان سعودی را به چالش می‌کشید که مهم‌ترین وجه آن، تهدید جدی علیه هویت سیاسی و

مشروعیت مذهبی آن کشور بود. با توجه به حضور جمعیت‌های شیعه در این کشور و برخی دیگر از کشورهای منطقه نظیر بحرین و کویت، شیعه‌گرایی جمهوری اسلامی ایران، تهدیدی آشکار علیه دولت‌های این منطقه تلقی می‌شد. رهبران سعودی می‌دانند که دولتمردان ایران می‌توانند مستقیماً از شهروندان آنها تقاضا کنند تا به حاکمانشان به‌ویژه در مسائل مربوط به جهان اسلام فشار وارد کنند یا علیه آنان به پا خیزند. به‌علاوه به‌دلیل احساسات عرب‌گرایانه و اسلام‌گرایانه‌ای که در میان جمعیت سعودی وجود دارد، اگر ریاض در موضوعات مورد اجماع اسلامی و عربی با دولت‌های عربی همراهی نکند، با واکنش‌های داخلی مواجه شده و این امر زمینه بهره‌برداری جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌کند.

از این رو، عربستان با هرگونه تحرک سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی ایران در منطقه شبه‌جزیره عرب، خلیج فارس و خاورمیانه مقابله می‌کند. آنها اعتقاد دارند با وجود نظام سیاسی شیعی ایران در منطقه، هیچ حوزه امنی برای آن کشور در هیچ نقطه‌ای از جهان وجود ندارد.

۵ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از مقاله حاضر حاصل می‌شود، این است که سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران به‌شدت تحت تأثیر مؤلفه هویت، انگاره‌ها، هنجارها و قواعد ناشی از آن بوده است. این کشور، ایران را «دیگری» خود دانسته و دولتی می‌داند که در همه عرصه‌های دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نه تنها رقیبی مهم بلکه چالش‌کننده‌ای جدی است. از این رو تلاش می‌کند تا مانع بهره‌وری بهینه از منابع و امکانات منطقه‌ای و بین‌المللی و به فعلیت رسانیدن ظرفیت‌های ملی، انقلابی و ارزشی این کشور شود. اتخاذ سیاست ائتلاف با شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، تحکیم مناسبات سیاسی - نظامی با ایالات متحده، مخالفت با نفوذ ایران در عراق، لبنان، فلسطین، افغانستان،

آسیای مرکزی و قفقاز، ترس از بهبود مناسبات سیاسی ایران با ایالات متحده و گسترش مناسبات سیاسی با کشورهای منطقه قابل توجه است. البته این کشور زمانی که از جانب قدرت ثالثی احساس ناامنی کرده، به بهبود روابط مقطعی با ایران اندیشیده است. مانند زمانی که از جانب دولت عراق تهدید شد و یا هنگامی که با تغییر گفتمان حاکم در جمهوری اسلامی ایران احساس نگرانی کمتری کرد.

Archive of SID

منابع و مأخذ

۱. الامین، محسن (۱۳۶۵). *تاریخچه و نقد و بررسی عقاید وهابی‌ها*، ترجمه ابراهیم سیدعلوی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲. البوطی، محمد سعید رمضان (۱۳۷۵). *سلفیه: بدعت یا مذهب*، ترجمه حسن صابری، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳. الرشید، مداوی (۱۳۸۳). «مشروعیت سیاسی و جعل تاریخ؛ مطالعه موردی عربستان سعودی»، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. حی‌تی، فیلیپ کی (۱۳۴۴). *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج اول، تبریز، چاپخانه شفق با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
۵. خدوری، مجید (۱۳۶۹). *گرایش‌های سیاسی در جهان عرب*، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ سوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
۶. درایسدل، آلاسدر و جرالداچ. بلیک (۱۳۶۹). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی)، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۷. دفتر توافق‌های بین‌المللی (۱۳۸۰). *قانون اساسی عربستان سعودی*، ترجمه مهدی نورانی، تهران، نهاد ریاست جمهوری، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور.
۸. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۱). *اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب*، تهران، مرکز پژوهش‌های عملی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۹. زراعت‌پیشه، نجف (۱۳۸۴). *برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی - سیاسی)*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۰. عابدینی، ابوالفضل (۱۳۹۰). *طلیعه نور: تحلیلی از زندگانی پیامبر (ص) و امام علی (ع)*، چاپ دوم، تهران، فراراه.
۱۱. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۸). *رهیافتی بر علم سیاست و جنبش‌های اسلامی معاصر*، قم، شهریار.
۱۲. فوییه، کلود (۱۳۶۷). *نظام آل سعود*، ترجمه نورالدین شیرازی، تهران، فراندیش.
۱۳. لورنس، تامس ادوارد (۱۳۶۹). *خاطرات لورنس عربستان*، ترجمه مسعود کشاورز، تهران، عطایی.

۱۴. مسجدجامعی، زهرا (۱۳۸۰). *نظری بر تاریخ وهابیت*، تهران، صریر دانش.
۱۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران، سمت.
۱۶. مشکوة‌الدینی، عبدالمحسن (۱۳۵۱). «اختلاف روش‌های فکری در اسلام»، *مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد*، سال ۸، ش ۲.
۱۷. ناظمی قره‌باغ، مهدی (۱۳۹۰). *وهابیت در جهان اسلام پس از ۱۱ سپتامبر*، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
۱۸. ونت، الکساندر (۱۳۸۴). *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۹. هینه‌بوش، ریموند (۱۳۹۰). «چارچوب تحلیلی»، در هینه بوش و انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه رحمان قهرمان‌پور و مرتضی مساح، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
20. Al-Atawneh, Mohammad (2009). "Is Saudi Arabia a Theocracy? Religion and Governance in Contemporary Saudi Arabia", *Middle Eastern Studies*, Vol. 45, No. 5.
21. Al-Kahtani, Mohammad Zaid (2004). *The Foreign Policy of King Abdul-Aziz (1927- 1953): A Study in the International Relations of an Emerging State*, University of LEEDS.
22. Al-Rasheed, Madawi (2002). *A History of Saudi Arabia*, London, Cambridge University Press.
23. Ayubi, Nazih (1995). *Overstating the Arab State: Politics and Society in Middle East*, London, I.B. Tauris.
24. Bahgat, Gawdat (2003). "The New Geopolitics of Oil: The United States, Saudi Arabia and Russia", *Orbis*.
25. Bahry, Louay (2009). "Foreign Labor in the Persian Gulf and the Crisis of National Identity", Available at: http://citation.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/3/8/1/0/0/pages381002/p381002-1.php.
26. Baroni, Samiah Elizabeth (2007). "Color Me Green: Saudi Arabia Identity and the Manifestation of Power", Pro Quest Dissertations and Theses.
27. Eilts, Hermann Frederick (2004). "Saudi Arabia's Foreign Policy" In L. Carl Brown ed. *Diplomacy in the Middle East: The International Relations of Regional and Outside Powers*, London and New York: I.B.Tauris.

28. Enayat, Hamid (1982). *Modern Islamic Political Thought*, Austin, University of Texas Press.
29. Farrell, Theo (2002). "Constructivist Security Studies: Portrait of Research Program", *International Studies Review*, 4(1).
30. Gause III, F. Gregory (2002). "The Foreign Policy of Saudi Arabia". In Raymond Hinnebusch and Anoushirvan Ehteshami ed., *The Foreign Policies of Middle East States*, London, Lynne Reiner Publishers.
31. Goldberg, Jacob (1986). *The Foreign Policy of Saudi Arabia: The Formative Years, 1902-1918*, Cambridge, MA, Harvard University Press
32. Halliday, Fred (2002). *Arabia without Sultan*, London, Sagi Books.
33. Ibn Taymiyyah, "The Religious and Moral Doctrine of Jihad", Available at: [www. Sullivan. Country.com](http://www.Sullivan.Country.com).
34. Ibrahim, Saad Eddin (1998). "Ethnic Conflict and State Building in the Arab World", *Unesco*.
35. Jones, Toby Craig (2006). "Rebellion on the Saudi Periphery: Modernity, Marginalization and The Shi'a Uprising of 1979", *Middle East Studies*, Vol. 38.
36. Kechichian, Joseph A. (2000). "Saudi Arabia's will to Power", *Middle East Policy*, Vol. VII, No. 2.
37. Nevo, Joseph (1998). "Religion and National Identity in Saudi Arabia", *Middle Eastern Studies*, Vol. 34, No. 3.
38. Niblock, Tim (2006). *Saudi Arabia: Power, Legitimacy and Survival*, London, New York, Rutledge.
39. Nonneman, Gerd (2005). "Determinants and Patterns of Saudi Foreign Policy: 'Omni Balancing' and 'Relative Autonomy' In Multiple Environments", In Paul Arts and Gerd Nonneman (ed.), *Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs*, London, Huest and Company.
40. Price, Richard and Christian Reus-Smith (1998). "Dangerous Liaisons? Critical International Theory and Constructivist", *European Journal of International Relation*, Vol. 4, No. 3.
41. Wynbrandt, James (2004). *A Brief History of Saudi Arabia*, New York, Checkmark Books.